

# رویکرد اعتزالی زمخشری و تفسیر کشاف

ترجمه و تلخیص: علی‌علی‌محمدی، صغری صادقی\*\*

## مقدمه

رویکردهای مختلف تفسیری بعد از گسترش سرزمین‌های اسلامی و ظهور فرقه‌های اسلامی به وجود آمد و طرح دیدگاه‌های تفسیری جدید رونق یافت. طوری که هرچه مردم از روزگار پیامبر اسلام (ص) فاصله می‌گرفتند، پیچیدگی‌های تفسیری، افزایش می‌یافت. برخی از مفسران برای دفاع از فرقه و عقاید خود به هر دستاویزهای مختلفی متوسل می‌شدند. اولین هدف آنان معمولاً قرآن کریم بود. از این رو آیات قرآنی را تابع مذهب خویش ساخته و آیاتی را که علیه آنان بود، طوری تفسیر می‌کردند که مخالفت و تضادی با مذهب‌شان نداشته باشد. از جمله فرقه‌هایی که رویکردهای تفسیری و قرآنی‌شان مناقشه‌آمیز داشت، معتزله بود. مفسر معتزلی قرآن را بر حسب اختیار و صفات و تحسین و تقبیح عقلی با مذهب خود تطبیق داده و آیاتی را که با مذهبش هم‌خوانی نداشته، تأویل می‌کرد.

فرقه معتزله از مهم‌ترین فرقه‌هایی است که به مخالفت اعتقادی با اهل سنت برخاسته و به آنان حمله کرده‌اند و کتاب‌های متعددی از نمایندگان این مکتب فکری در این زمینه تألیف شده است. کتاب الکاشف جارالله زمخشری از جمله این آثار است که رویکردها و گرایش‌های اعتزالی در آن بسیار مشهود است و آیات الهی ابزاری برای یاری‌رساندن به این مذهب شده است. این اثر از مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌های معتزلیان است که مؤلف تمام آیات قرآنی را تفسیر

کرده است و دانشجویان و محققان بسیاری در پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌هایشان و حتی برخی از علما در تفاسیر خود به آن مراجعه می‌کنند.

نگارنده در این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی ویژگی‌هایی که آن دسته از محققان را بر آن داشته که به این تفسیر مراجعه کنند، اختلافات عقیدتی آن را با اهل سنت تبیین سازد. نخست زندگی و آثار مفسر به اختصار ذکر می‌شود. سپس روش معتزله و زمخشری و مهم‌ترین اصولی که وی برای تفسیر قرآن به آن‌ها تکیه کرده، با ذکر مثال‌هایی از کتاب معرفی و بررسی می‌شود. پس از آن به موارد موردنظر پاسخ داده می‌شود.

## معرفی مؤلف

محمود بن عمر بن محمد بن عمر زمخشری خوارزمی، کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش جارالله است. روز چهارشنبه بیست‌وهفتم رجب ۴۶۷ ق. در زمخشر به دنیا آمد (طبقات المفسرین: ۱۲۱/۱؛ سیر أعلام النبلاء: ۱۵۲/۲). وی معتزله بود و به آن سخت تعصب می‌ورزید و با ارائه دلایل و براهین از آن سخت دفاع و حمایت می‌کرد (التفسیر و المفسرون: ۴۶۲/۱). خواننده از لابه‌لای تفسیر کشاف این نکته را به وضوح درمی‌یابد. زمخشری آشکارا اعتزالی بودنش را ابراز می‌کرد. در این باب نقل شده است که اگر آهنگ خانه یکی از دوستانش را می‌کرد و اجازه ورود می‌خواست، به کسی که



از او اجازه می‌گرفت، می‌گفت که بگو: ابوالقاسم معتزلی بر در خانه است. وی در ابتدای کتاب خطبه را چنین آغاز می‌کند: الحمد لله الذی خلق القرآن. سپاس خدای را که قرآن را آفرید (شذرات الذهب: ۱۱۸/۴).

ابن تیمیه رویکردهای تفسیری وی را بر نمی‌تابیده و در پاسخ به طلبه‌ای که از تفسیر او می‌پرسد، می‌گوید: تفسیر زمخشری آکنده از بدعت به شیوه معتزلی است، از انکار صفات و رؤیت با چشم و سخن از خلق قرآن گرفته تا اصول دیگر معتزله (مجموع الفتاوی: ۲۰۸/۱۳).

زمخشری حنفی‌مذهبی میانه‌رو بود و در دین تعصب نمی‌ورزید. زمانی که مسائل فقهی را در تفسیر خود می‌آورد، آرای مخالف آن را نیز ذکر می‌کند و گاهی اوقات آنها را ارجح می‌داند (طبقات الحنفیه: ۱۶۰/۱؛ التفسیر و المفسرون: ۴۸۰/۱).

عصر وی ثمره عصرهای گذشته در عرصه علم و ادبیات به حساب می‌آید. به طوری که شمار بسیاری از دانشمندان و ادیبان و شاعران، به‌ویژه از سرزمین خوارزم برخاستند و به شهرت رسیدند. سلاطین و حکام اسلامی در آن عصر توجه خاصی به فرهنگ اسلامی داشتند و به تشویق و ترغیب علما و ادیبان می‌پرداختند. چنین بود که اهل خوارزم شیفته علم شده و به سوی علما و اهل دانش و فقه روی می‌آوردند (المسائل الاعتزالیه فی تفسیر الکشاف للزمخشری ...: ۲۱/۱). زمخشری یکی از این علما و ادبا بود که صاحب دانش گسترده‌ای بود و سرآمد علم بلاغت، معانی و بیان به‌شمار می‌رفت. سمعانی درباره او می‌گوید: در علم ادب و نحو زبانزد بود، با فرزنانگان و بزرگان نشست و برخاست داشت و در تفسیر و شرح احادیث و لغت صاحب کتاب است. ذهبی در شرح حال او چنین می‌نویسد: علامه و نحوی بزرگ معتزله و صاحب کتاب کشف و سرآمد علم بلاغت و زبان عربی و بیان است و شعر نیکویی دارد. سیوطی نیز از او چنین سخن گفته است: علم و فضل فراوان و گسترده‌ای داشت. بی‌نهایت زیرک بود و قریحه نیکویی داشت. درباره علوم گوناگون صاحب نظر بود. معتزلی قدرتمند که مذهبش را ابراز و به آن دعوت می‌کرد. در ادبیات و نحو علامه بود (همان جا).

از آثار زمخشری می‌توان به الکشاف فی تفسیر القرآن العظیم، الفائق فی الحدیث، أساس البلاغة فی اللغة و ربیع الأبرار (شذرات الذهب: ۱۱۸/۴). وی شب عرفة سال ۵۳۸ ق. بعد از بازگشت از مکه در ۷۶ سالگی در خوارزم چشم از دنیا فرو بست (التفسیر و المفسرون: ۴۳۸/۱).

علت این نام‌گذاری را ذکر کرده و می‌گوید: برادران دینی‌مان را که از فاضلان ناجیه عدلیه (معتزله) و در زبان عربی و اصول دین عالم بودند، می‌دیدم هر زمان که در تفسیر آیه‌ای به من مراجعه می‌کردند و از برخی حقایق پرده برمی‌داشتیم، بسیار لب به تحسین گشوده و اظهار شگفتی می‌کردند و از سر شوق خواستار کتابی شدند که حاوی این حقایق باشد. دور مرا گرفته و پیشنهاد کردند که کتاب الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عبون الأقبول فی وجه التنزیل برایشان املا کنم. من از آن کار پوزش خواستم. اما آنان نپذیرفتند. بعد از مراجعه و شفاعت بزرگان دین و علمای عدالت‌گستر و موحد پذیرفتم (مقدمه تفسیر الکشاف: ۴۴/۱).

### موضوع و ویژگی‌های کتاب

چنانکه ذکر شد، موضوع این کتاب تفسیر به روش معتزله و گزارش آنان بر اساس اصول پنج‌گانه این مذهب است. این اثر از جامع‌ترین و مشهورترین تفسیرهای معتزله است که روش آنان را در تفسیر کتاب الهی و تأویل نص آن به ما نشان می‌دهد تا شاهی بر آنان و همسو با باورهایشان باشد و بر حسب فهم و درکشان از آن هیچ‌گونه تعارضی با آنان نداشته باشد.

زمخشری به دلیل مهارتش در علوم بلاغت و لغت بر دیگران امتیاز دارد (التفسیر و المفسرون: ۴۵۰/۱). این مسئله در تفسیرش نیز آشکار است. خواننده او را در لغت زبردست می‌بیند، به طوری که قرائت‌ها و مسائل نحوی و اعراب را به تفصیل ذکر می‌کند. از همین روست که مفسرین بی‌شماری - حتی از اهل تسنن - مجبور می‌شوند به او مراجعه کنند. از شمار این مفسران، عمادالدین کندی صاحب کتاب الکفیل بمعانی التنزیل فی تفسیر القرآن العظیم است که در این کتاب، در دو علم معانی و بیان دنباله‌رو زمخشری بوده است. اما زمانی که وی به مذهبش گرایش می‌یابد، کندی روش او را رها کرده و از عقاید خود پیروی می‌کند (طبقات المفسرین: ۲۹۵/۱).

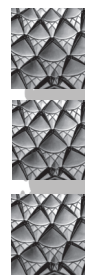
کشاف زمخشری غنای بلاغی و اعجازی قرآن را که تأثیر عمده‌ای در ناتوانی عرب از مقابله با آن و آوردن همانند آن داشته، روشن ساخته است (التفسیر و المفسرون: ۴۵۰/۱). ابن خلدون این موضوع را چنین بیان می‌کند: کشاف با این امتیازش در علم بیان، از تمام تفسیرها متمایز می‌بود، اگر مؤلف در اقتباس‌هایش، با روش‌های بلاغی از عقاید بدعت‌گذاران حمایت نمی‌کرد (أبجدالعلم: ۱۳۳/۲).

### معتزله در تفسیر قرآن کریم

۱. بنا بودن تفسیر معتزله بر اصول پنج‌گانه معتزله تفسیر قرآن کریم را بر اصول پنج‌گانه خود پی

### سبب نام‌گذاری کتاب و نگارش آن

عنوان کامل این اثر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عبون الأقبول فی وجه التنزیل است. زمخشری در مقدمه،



ریخته‌اند. این اصول عبارتند از: توحید، عدل، منزله بین منزلتین، وعد و وعید و امر به معروف و نهی از منکر. مفهوم توحید از نظر آنان متضمن نفی قدم صفات است. از این رو خود را موحد نامیده‌اند. مفهوم عدل، حاوی انکار قدر (جبرگرایی) است و قدر به مفهوم خلق افعال بندگان و اراده موجودات است. برخی از آنان تقدم علم و کتاب را نیز انکار می‌کنند. مقصود معتزله از منزله بین منزلتین، این است که فاسق به هیچ وجه مؤمن نامیده نمی‌شود، همچنان که او را کافر نیز نمی‌توان نامید. معنای وعد و وعید از این قرار است: فاسقان و منحرفان از دین در جهنم جاودانه‌اند و با شفاعت و نظایر آن از دوزخ خارج نمی‌شوند. خوارج نیز بر این رأی‌اند. امر به معروف و نهی از منکر حاوی مفهوم خروج بر حاکم و امام و نبرد با شمشیر با آنان است.

بدیهی است که این اصول با برخی از مذاهب اسلامی، به‌ویژه عقیده اهل سنت و جماعت، سازگاری و همسویی ندارد. از این رو معتزله بر آن بوده‌اند که مذهب و آموزه‌هایشان را بر اصول دینی قرآن کریم استوار سازند. از این رو ناگزیر بوده‌اند که دلایل قرآنی اهل سنت را رد کرده و حجت بودن آنها را تضعیف سازند. روش‌شان نیز در این راه تأمل در قرآن بر اساس باور خود، سپس همسو و تابع ساختن عبارات قرآنی با آرایشان بوده است.

## ۲. انکار احادیث صحیح مخالف با آرایشان

معتزله فقط آن دسته از احادیث را که با مذهبشان - که مبتنی بر مقدم‌شمردن عقل بر کتاب و سنت نبوی(ص) است - همسو باشد، می‌پذیرند. این رویکرد عقلی، معتزله را به انکار برخی از احادیث صحیحی که با اصول و قاعده‌هایشان در تناقض است، سوق داده است.

## ۳. ادعای این که تمام کوشش‌هایشان در

تفسیر، همان مقصود خداوند است.

بر اساس دیدگاه معتزله دربارهٔ اجتهاد، حکم چیزی است که اجتهاد هر مجتهدی بدان بیانجامد. از این رو اگر معتزله دربارهٔ مسئله‌ای اجتهاد کنند، حکم الهی جاری در حکم و تفسیر هریک از آنان است. بر این اساس، اینکه هر آیه‌ای - که حامل وجوهی است - دارای تفسیر واحدی باشد را رد کرده‌اند و خطایی در این که هر آیه دارای وجوهی باشد، نمی‌بینند. آرای خود را در تلاش برای تفسیر قرآن کریم، مراد و مقصود خداوند متعال می‌دانند. معتزله معتقدند تفسیری که با این اصول و آرا مخالف باشد، پذیرفتنی نیست. براساس آرای اهل سنت، این دیدگاه باطل است. زیرا هر آیه قرآن مفهوم واحدی دارد که مورد نظر خداوند است و مفاهیم دیگر کوشش‌ها و اجتهادهایی است که هدف از آن رسیدن به مراد

خداوند، بدون ابراز قاطعانه آن مفهوم، است. بنابراین مفسر، نتیجهٔ اجتهاد خود را ابراز می‌کند. به همین دلیل مجتهد شاید خطا کند و دچار اشتباه شود. البته آن در هر دو حالت قابل تقدیر است.

## ۴. مبنای لغوی در تفسیر و اهمیت آن نزد

### معتزله

از نظر معتزله روش لغوی، از مهم‌ترین اصول در تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود. از این رو تمایل بسیاری به روش لغوی در میان این فرقه دیده می‌شود. تأثیر آن در تفسیر آن دسته از عبارات قرآنی که با عقیده آنان سازگار نیست، کاملاً مشهود است. به‌گونه‌ای که می‌بینیم آنان می‌کوشند مفاهیم مخالف با آرای خود را باطل سازند. سپس برای این معنا، لفظی ضبط می‌کنند که با مکتبشان همسو باشد و برای مفاهیم مورد نظرشان درباره الفاظ قرآن، شواهد و دلایلی از زبان و شعر کهن عربی می‌آورند. نمونهٔ آن، آیاتی است که بر رویت خداوند متعال دلالت دارد، مثل آیهٔ «وَجُؤهُ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (در آن روز، چهره‌هایی شاداب و خرم است و فقط به پروردگار خود می‌نگرند) (القیامه: ۲۲ - ۲۳) و آیهٔ «عَلَىٰ الْأَرْئِثِ يَنْظُرُونَ» (بر تخت‌های فاخر [تکیه زده و به مناظر بهشتی] می‌نگرند) (المطففين: ۲۳). معتزله این مفهوم را که ظاهر قرآن بر آن دلالت دارد، رها کرده و معتقدند که رویت خدا، به‌مفهوم امید و انتظار نعمت و بخشش است. درباره این معنا چنین استدلال کرده‌اند که «النظر الى الشيء» در زبان عربی فقط به دیدن جسمی محدود نمی‌شود و این بیت شاعر را شاهد آورده‌اند:

و اذا نظرت اليك من ملك

و البحر دونك زدنتي نعما

(آن‌گاه که به تو - که پادشاهی - می‌نگرم و در کنار تو دریایی باشد، مرا از نعمت‌های خویش فزونی بخشی).<sup>۱</sup>

۵. تصرف معتزله در قرائت‌های متواتر مغایر با مذهبشان

معتزله به‌منظور پابندی به عقایدشان، می‌کوشند تا مفاهیم نص قرآن و احادیث متواتر رسول اکرم(ص) را به مفاهیمی که مورد اجماع نیست، تغییر. نمونه آن، این آیه است: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا» (خداوند با موسی [به‌طور مستقیم] سخن گفت) (النساء: ۱۶۴) که آن را «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا» (با نصب لفظ جلاله به‌عنوان مفعول به و رفع موسی به‌عنوان فاعل) قرائت می‌کنند تا با عقایدشان هم‌سو باشد. برخی دیگر از معتزله نیز معنای دیگر و دورتری برای این آیه قائل هستند و می‌گویند که کلمه از کلم به‌معنای جرح‌زدن و زخم وارد کردن است، یعنی خداوند با چنگال‌های سختی‌ها و فتنه‌ها، موسی (ع) را زخمی و مجروح کرد (التفسیر



## روش مؤلف در کتاب

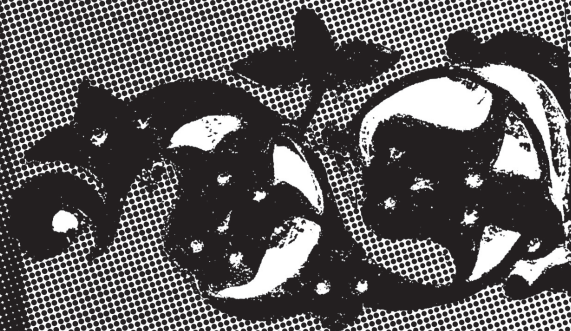
زمخشری برای ترویج مکتب اعتزالی خود و حمایت از آن، روش‌های زیر را به کار بسته است.

۱. توجه به جنبه‌های بلاغی آیات قرآن خواننده تفسیر کشف، ابتدا توجه مؤلف را به جنبه بلاغی در نمی‌یابد. اگرچه وی در این عمل، جنبه‌های زیبایی‌شناسی روش قرآن و عظمت و بزرگی آن را نشان می‌دهد، در عین حال با این روش، مکتب اعتزالی خود را نیز پنهان می‌دارد تا خواننده کتاب از آن آگاه نشود. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: از کسانی که صاحب عبارتهای نیکو و فصیحی است و بدعت‌هایی را در کلامش وارد کرده و اغلب مردم نیز آن را نمی‌دانند، صاحب کشف و افرادی نظیر او هستند (المسائل الاعتزالية في تفسير الكشاف للزمخشری: ۵۴/۱). محمدبن صالح عثیمین نیز درباره زمخشری این اعتقاد را دارد که او مرد نیکوگفتار و زبان‌آوری است که چیزی را بر تو عرضه می‌کند که متوجه آن نمی‌شوی. چنین تصور می‌کنی که آن گفتار درست و راست است، در حالی که در آن بلا و مصیبتی خوابیده است. برای مثال در آیه «فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (پس کسی که از آتش دوزخ دور داشته شده باشد و به بهشت درآورده شود، رستگار شده است) (آل عمران: ۱۸۵) کدام رستگاری بالاتر از ورود به بهشت و رهایی از آتش دوزخ است؟ با این که این کلام نیکویی است، وی خواسته مسئله رؤیت را نفی کند. زیرا رؤیت خداوند عز و جل از همه چیز بالاتر است (شرح مقدمه التفسیر: ص ۱۰۳).

## ۲. اهتمام به معانی

### لغوی

زمخشری اغلب، مفاهیم ظاهری قرآن کریم را که با مکتب اعتزالی‌اش هم‌سویی ندارد، به جنبه‌ها و معانی لغوی



آن‌ها توجه می‌کند تا او را در رأی مذهبش درباره آیات قرآن یاری رساند. برای نمونه آنان رؤیت خداوند را از سوی مؤمنین در روز قیامت انکار می‌کنند که پیش از این درباره آن بحث شد.

### ۳. تکیه بر مجاز

زمخسری در تأویل آیات به مجاز نیز روی آورده است. برای مثال درباره آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (قلمرو [و مسند حکومت] او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است) (بقره: ۲۵۵) می‌نویسد که این آیه چهار وجه که از جمله آنها این است که کرسی از نظر وسعت و گستردگی از آسمان‌ها و زمین کمتر نیست. و این امر فقط برای نشان دادن عظمت خداوند و القای آن است. زیرا در آن‌جا نه کرسی‌ای هست و نه نشیستن و نشیمنده‌ای<sup>۲</sup>. همانند این آیه قرآنی «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (و خداوند را آن‌سان که سزاوار اوست نشناخته‌اند، حال آنکه همه زمین در روز رستاخیز در قبضه قدرت اوست. و آسمان‌ها به دست او پیچیده شود) (الزمر: ۶۷)، بدون تصور کردن قبضه و پیچیده شدن آسمان به دست او، زیرا آن فقط برای القا کردن عظمت خداوند بر مخاطب است (الکشاف: ۳۲۷/۱). این گفته زمخسری صحیح نیست، زیرا با ظاهر قرآن کریم و سنت نبوی (ص) مغایرت دارد. ابوذر می‌گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: «ما الكرسي في العرش إلا كحلقه من حديد ألقيت بين ظهري فلاة من الأرض»<sup>۳</sup> (کرسی در مقابل عرش مانند حلقه‌ای است که در وسط بیابانی از زمین بیفتد). از ابن عباس نیز نقل شده است که «الكرسي موضع القدمين والعرش لا يقدر قدره إلا الله تعالى» (کرسی محل دو پاست و عرش را جز خداوند متعال، کسی جایگاهش را نمی‌شناسد). چیزی که بر روایت ابن عباس درباره کرسی دلالت می‌کند، این روایت است که اصحاب از پیامبر (ص) پرسیدند که این کرسی آسمان‌ها و زمین را دربر گرفته، پس عرش چگونه است؟ خداوند آیه‌ای نازل فرمود: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (الرد على الجهمية: ۲۳/۱). زمخسری عقیده دارد که این آیه مجاز است و هدف از آن نشان دادن بزرگی و عظمت خداوند است.<sup>۴</sup>

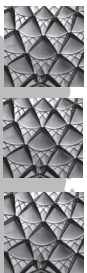
### ۴. تأویل آیات مخالف با مکتب معتزله

روشن است که معتزله صفات خداوند را رد کرده‌اند و زمخسری در تفسیرش به آن تصریح کرده‌است. از این رو وی به تأویل آن دسته از آیات که مؤید صفات خدا هستند، پرداخته تا هم‌سوئی آن را با مذهبش به اثبات برساند. نمونه آن آیاتی است که درباره صفت غضب خداوند سخن می‌گویند: آن انتقام گرفتن از سرکشان و فرورستاندن عذاب بر آنان و

همانند پادشاه به‌هنگام غضب با فرودستان رفتار کردن است (المفسرون بين التأويل و الأثبات في آيات الصفات: ۲/۲۷۵). ابن عثیمین می‌گوید: غضب، به صورت شایسته‌ای صفت ثابت خداوند است و از صفات حقیقی او به‌شمار می‌رود (شرح العقیده الواسطیه: ۱/۲۶۲).

معتزله هم‌چنین نافی صفت وجه هستند. برای مثال زمخسری درباره این آیه «فَأَيُّهَا تُولُوا فَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (پس [برای نماز گزاردن] به هر سوی روی کنید [مانعی ندارد زیرا] خدا همان‌جاست) (بقره: ۱۱۵) می‌گوید: یعنی جهتی که خداوند به آن امر کرده و به آن خشنود است. مفهوم عبارت این است که اگر شما از اقامه نماز در مسجد الحرام یا بیت المقدس منع شدید، این زمین را مسجدی برای شما قرار دادم تا هر جایی که خواستید، نماز بپا دارید (الکشاف: ۲/۷۲۷). ابن عثیمین درباره وجه می‌نویسد: مفهوم وجه معلوم است، اما چگونگی آن نامعلوم است. ما نمی‌دانیم که وجه خداوند، همانند صفات دیگرش، چگونه است. ولی بر این باور داریم که او را وجهی است متصف به بزرگی، عظمت و درخشندگی و نور عظیم. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «حجاب او نور است، اگر آن را بردارد، انوار وجه او، هر مخلوقی را که بدان احاطه یابد، قطعاً می‌سوزاند» (شرح العقیده الواسطیه: ۱/۲۸۴).

زمخسری از آرای معتزله درباره حادث و مخلوق بودن قرآن نیز حمایت کرده است. برای نمونه وی در مقدمه تفسیرش خداوندی را سپاس می‌گوید که قرآن را خلق کرد. این رأی یکی از مهم‌ترین عقاید معتزله به‌شمار می‌رود با عقاید اهل سنت تضاد دارد و هدف از آن نفی صفت کلام از خداوند متعال است. طحاوی می‌گوید: قرآن، کلام خداوند است. از سوی او بدون چون و چرایی پدید آمده و آن را در قالب وحی بر رسولش فرورستاده است. و مؤمنان به‌راستی او را پر این امر تصدیق کردند و یقین حاصل کردند که آن حقیقتاً کلام خداوند متعال است و همانند کلام خلق نیست. آیات بسیاری وجود دارد که بر این امر دلالت دارند که خداوند متصف به صفت کلام است، از جمله این آیه: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَجِيمٍ» (یس: ۵۸). هم‌چنین در سنت نبوی (ص) آمده است: «در حالی که اهل بهشت در ناز و نعمت به‌سر می‌برند، ناگهان نوری بر آنان تابیده شود. پس دیدگانشان را به سوی آن متوجه سازند. در حالی که خداوند متعال از بالا بر بهشتیان نظاره‌گر است، به آنان گوید: درود بر شما ای اهل بهشت و این فرموده خداوند متعال است که «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَجِيمٍ» [و آنان را سلام و تحیتی است که سخنی از نزد پروردگار مهربان است] (یس: ۵۸)». پس خداوند به بهشتیان می‌نگرد و آنان نیز به او می‌نگرند تا این‌که از آنان پنهان می‌شود و برکت و نور او بر آنان در سرزمینشان باقی می‌ماند.<sup>۵</sup> در این حدیث اثبات مسائل رؤیت، کلام و علو وجود دارد



**پی‌نوشت:**

\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال  
 \* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال  
 ع. شیعه امامیه نیز لقای الهی را می‌پذیرد، اما نه به شکل جسمانی آن، بلکه به مفهوم کمال تقرب و درک حضور خداوند. در قرآن هم آیاتی هست که ظاهر آن نفی امکان رؤیت است و هم آیاتی هست که ظاهر آن نفی امکان رؤیت است و هم آیات دوپهلوی و تأویل‌بردار. از مهم‌ترین آیات قرآنی که تا حدود بسیار صراحت در نفی رؤیت دارد، آیه ۱۰۳ سوره انعام است: « (برای اطلاعات بیشتر درباره رؤیت الهی بنگرید به: دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، به‌کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: ناهید؛ دوستان، ۱۳۷۷؛ ج ۱، ص ۱۱۳۳). م.  
 ع. در معانی الأخبار از حفص بن غیاث روایت شده است که گفت: من از امام صادق (ع) از قول خدای عزوجل پرسیدم که می‌فرماید: «وسع کرسیه السموات والارض» امام فرمود: منظور از کرسی علم خداوند است. م.  
 ع. این شبیه در کتاب صفة العرش آن را نقل کرده و البانی آن را تأیید کرده است.

ع. به عرش الهی در قرآن مجید ۲۱ بار اشاره شده است که این اشارات غالباً استعاری است و آیات عرشى از متشابهات مهم قرآن است. در قرآن هفت بار عبارت «ثم استوی على العرش»؛ یا «على العرش استوی» (پس بر عرش استیلا یافت) به کار رفته و دو بار به حمل عرش و حاملات عرش اشاره شده است (غافر: ۷؛ حاقه: ۱۷) و یک‌بار آمده است که عرش خداوند بر آب بود (هود: ۷). معتزله و شیعه بر آنند که عرش و استوا معنای مجازی دارند و غالباً استوا را نه به معنای استقرار، بلکه استیلا می‌گیرند و عرش را ملک یعنی سلطه و سلطنت الهی معنی می‌کنند و استوا بر عرش را تعبیری از انتظام یافتن امر آفرینش می‌شمارند (برای اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی: ج ۲، ص ۱۴۴۶). م.

**منابع و مآخذ**

۱. القرآن الکریم ۱.. أبجد العلوم فی بیان أحوال العلوم، صدیق‌بن حسن القنوجی، تحقیق: عبد الجبار زکار، دارالکتب العلمیه
۲. الإیتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن السیوطی، تحقیق: سعید المنذوب، دارالفکر، الطبعة الأولى
۳. بیان تلبیس الجهمیه، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی، تحقیق: محمد بن عبد الرحمن القاسم، مطبعة الحکومه
۴. التفسیر والمفسرون: محمد بن حسین الذهبی، مکتبه وهبه، الطبعة الأولى
۵. الرد علی الجهمیه، محمد بن إسحاق ابن منده، تحقیق: علی بن محمد الفقیهی، المکتبه الأثریه
۶. شرح الرسالة التدمریه، عبدالرحمن بن ناصر البراک، إعداد: سلیمان الغنص، دار کنوز إشبیلیا، الطبعة الأولى
۷. شرح العقیده الطحاویه، علی بن علی بن محمد بن ابی العز المشقی، تحقیق: عبد الله التركي، شعيب الأرناؤوط، مؤسسه الرساله الطبعة الثانية
۸. شرح العقیده الواسطیه، محمد بن صالح العثیمین، إعداد سعید الصمیل، دار ابن الجوزی، الطبعة الرابعة
۹. شرح مقدمه التفسیر لابن تیمیه، لحمد بن صالح العثیمین، مدار الوطن، الطبعة الأولى
۱۰. طبقات الحنفیه، عبد القادر بن ابی الوفاء القرشی، میرکتب‌خانه
۱۱. طبقات المفسرین، عبد الرحمن السیوطی، تحقیق: علی بن محمد، مکتبه وهبه
۱۲. طبقات المفسرین، أحمد بن محمد الداودی، تحقیق: سلیمان بن صالح الخزی، مکتبه العلوم والحکم، الطبعة الأولى
۱۳. الاکتشاف، محمود بن عمر الزمخشری، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، دار أحياء التراث
۱۴. مجموع الفتاوى، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی، تحقیق: عامر الجزار، أنور الباز، دار الوفاء، الطبعة الأولى
۱۵. المسائل الأعتزاليه فی تفسیر الاکتشاف للزمخشري فی ضوء ماورد فی الأنتصاف لابن المنیر، صالح بن غرم الله الغامدی، دار الأندلس، الطبعة الثانية
۱۶. المفسرون بین الأنیات والتأویل فی الصفات، محم بن عبد الرحمن المغرزاوی، مؤسسه الرساله، دار القرآن، الطبعة الأولى

